

بحث تفسیری

سوره مبارکه

یس (۴)

انقباس از در تفسیر حرم حجج الاسلام اشرفی

وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

این آیه شریفه نیز چون آیه قبل در بیان حال غافلین است در آیه قبل فرمود غفلت چون زنجیر است که بر گردن انسان افتاده سرش را بالا ببرد و از پذیرفتن حرفهای حسابی ممنوعش کند. در این آیه يك حالت دیگری از غفلت زدگان را بیان میفرماید و بدین طریق آنان را معرفی میکند که اشخاص غافل کسانی هستند که در جلو و عقب خویش سد محکمی ساخته و ارتباط خود را با پشت سر و جلو قطع نموده باشند و علاوه بر آن در میان آن سد نیز بردهای بر روی خود کشیده هیچ چیز را نه ببینند بلی غفلت چون سد محکمی است که مانع از نظر در امور گذشته و آینده میگردد. بشر غافل نمیداند از کجا آمده؟ میدانش چیست؟ کدام نیرو او را باین جهان پهن آور آورده است؟ و نیز نمیداند بکجا میرود؟ که او را میبرد؟ آیا بسمت دروازه سعادت میرود یا در مقابل او دره خطرناک بدبختی قرار گرفته است؟ روزها حرف من این است و همه شب سختم که چرا غافل از اعمال دل خویشتم؟ ز کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟ و بکجا میروم آخر نمائی وطنم؟ سعادت مند آن کسی است که هیچوقت گذشته را فراموش ننموده از آینده غافل نباشد اگر در گذشته گفتار و رفتار و کردارش نیک بوده همان رویه را ادامه دهد و اگر در گذشته مرتکب اشتباهات و خطاهائی شده باشد سعی کند آن اعمال زشت را جبران نموده آینده اش چون گذشته صرف معصیت و گناه نگردد و بدبخت آن کسی است که از گذشته و آینده خود بی خبر و غافل باشد نداند مبدء و معادش کجا است؟ در حدیث شریف بهمین مطلب اشاره شده **رحم الله امره علم من این الی این** (رحمت خداوند شامل حال آنکسی است که بداند از کجا آمده و بکجا میرود) کسی که ندانست چه در پیش دارد کجا میتواند خود را آماده دفاع از آفات کند و چگونه خواهد توانست جلب منافع نماید؟ آنکس که جنایات گذشته را مورد توجه قرار ندهد و در صدد جبران

نباشد یقیناً در بدبختی کامل خواهد بود

میگویند توبه عبارت است از آنکه انسان بواسطه نظر کردن در اعمال گذشته بقیح و عیب و نقص کارهای زشت خود پی برده جبرانانش نماید و نیز استغفار عبارت از آنستکه انسان بر روی عیوب خود طلب ستر کند یقین است با گفتن **اتوب الی الله و استغفر الله** جبران قبایح نمیتوان نمود بلکه باید اولاً عیب و نقص را فهمید و سپس در کردار و رفتار و گفتار گذشته نظر نموده با ترک افعال زشت و جبران پلیدیهای انجام شده کدورت روح را که بر اثر معصیت و گناه چون آهن زنگ زده گردیده در آتش ندامت و پشیمانی گذاخت تا زنگها و کدورتها از بین رفته صفا و جلای روح عودت داده شود بنا بر این کسی که ابداً متوجه نباشد که نمی فهمد و با اصطلاح جهل مرکب داشته باشد یا در زندان مادیت محبوس و در دریای شهوات غرق باشد، کسی که بر اثر غفلت گرفتار تخیلات پست مادی گردیده هیچ متوجه گذشته و آینده خود نباشد نه درستکاری گذشتگان در او تاثیر کند و نه بفکر آن باشد که برای آیندگان یادگار خوبی بگذارد این شخص از انسانیت منقطع است. چون کسی که خود را در مهان سدی قرار دهد و بر روی خود هم برده ای بکشد که بهیچوجه دیدگانش قدرت دیدن نداشته ارتباطی با جهان خارج نداشته باشد باید کوشید تا در سیاه چال غفلت نیفتاد و از مواهب تفکر و تعقل محروم نشود.

سواء علیهم الذر لهم ام لم تذروهم لایؤمنون

در این آیه شریفه نیز صفت دیگری از مردم غافل و بیخبر بیان میشود و این صفت کسانی است که در آخرین درجه غفلت قرار داشته باشند آن صفت این است که انسان آنقدر در بیخبری باشد که دوشیئی متضاد نزد او یکسان باشد خوبی و بدی، کوری و بینائی، دانش و جهل، انداز و عدم انداز. چنین مردم کسانی هستند که بردلهای خود قفل بسته در بجه فهم را بروی پیشانی نگشایند و زهی بدبختی که انسان قوه تمیز خود را از دست بدهد و دل او چون آهن سختی شود که هیچ میخی در او فرو نرود. دانم ای ناله در آن دل ز چه تاثیر نگردی **رخنه در سنک محالست تو تقصیر نکردی** شکی نیست که در بیان و انداز خاتم انبیاء نقصی نیست ولی اگر شنوندگان مانعی برای استماع داشته باشند و بالنتیجه سخن پیغمبر را نشنوند تقصیر از کیست؟ مسلماً کوتاهی از شنونده است نه از گوینده.

در آیه قبل خداوند غفلت زدگانرا بزندانانی که در اطلاق در بسته محبوس باشند و ارتباطشان با خارج قطع باشد تشبیه نمود لیکن در این آیه انحطاط بیشتری برای غفلت زدگان و متهمین از دستورات انبیاء قائل شده است زیرا اگر مرد زندانی دست و پایش در زنجیر است ممکن است بدان بیاید که دلش آزاد است و در بجه فهم بروی او باز میخاند ولی مردم غافل علاوه بر آنکه بر گردن

خود زنجیر بیخبری انداخته در جلو و عقب خود سد محکمی درست کرده خود را در لفافه بی اطلاهی گذارده اند بر دریچه قلب خود نیز قفل زده و مانع از نفوذ هر سخن حق و کلام مستدل گردیده اند تو گوئی اصلا قلب ندارند و کسیکه قلب ندارد از قرآن چه میفهمد؟ ان فی ذلک لذکر لمن کان له قلب

آنروزی که راه حس و شعور و ادراک بر انسان مسدود شد و قوه تشخیص و تمیز در انسان از بین رفت انسان مرده متحرکی بیش نیست و کسی که با چنین مردگان زنده نمایی سروکار داشته باشد مسلما بهر اندازه که دارای قوه بیان و جذابت سخن و قدرت استدلال باشد نمیتواند این مردگان را زنده کند و این خفتگان را بیدار نماید يك قوه مافوق بشری لازمست که این مردگان غفلت زده را بیدار نماید و متوجه مقام خود سازد بهمین جهت پس از این آیات خداوند فرمود: ای پیغمبر تو نخواهی توانست این بیچارگان و بیست زدگان و این مردمیکه فاقد حس شعور هستند انداز کنی بلکه سخنان تو در کسانی موثر است که خود را آماده پذیرفتن سخنان حق نموده باشند انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره به مغفرة و اجر کریم

افراد بشر از لحاظ تکامل و پیمودن راه سعادت بر سه گونه اند برخی از مردم دارای چشمی بینا و گوشی شنوا و قلبی سرشار هستند و با این موهبت عظمی تا اندازه ای بحقایق عالم و رموز کون آشنا میباشند این دسته از مردم قوه خرد را که یگانه گوهر گرانبهای بشری و فارق انسان از حیوان است بکار انداخته با تفکر و تدبیر در اطراف مصنوعات عالم و دستگاه عظیم آفرینش با اقتدار و علم صانع و آفریدگار پی میبرند و در برابر او خاضع و خاشع میشوند چنین مردمی توان گفت از انداز انبیاء بی نیار بلکه خود شاید از پیغمبران باشند آری این خود مرتبه ای از نبوتست که انسان بر اثر هوش سرشار و بکار انداختن قدرت عقل بدون تعلیم کسی یا تربیت محیط بمقام خویش و آفریدگار خود پی برد ایندسته از مردم را باید انسان کامل دانست زیرا چنین مردمی بر رموز کون آشنا هستند و تمام موجودات جهان با آنان سخن میگویند و سخن آنان را میشنوند آری بشر کامل با همه موجودات سخن میگوید (و قال الانسان مالها)

دسته دوم درست نقطه مقابل ایندهه میباشند یعنی بهیچوجه بیرونی از عقل ندارند بحدیکه تو گوئی فاقد قوه خرد هستند. چنین مردمی آنقدر ب خود مشغولند و بظاهر خویش علاقمند که ابا در فکر آن نیستند که این جهان چیست؟ و ما در این جهان چه میکنیم؟ این ستارگان چیستند و آفریدگارشان کیست؟ این دسته از مردم جز خور و خواب چیز دیگری نمی فهمند. اینان جز اندوختن مال نظری و جز افزایش وزن بدن هدفی ندارند بلی اینان جز عادات حیوانی رویه دیگری اتخاذ نموده اند. اینان جانوران و حیواناتند بلکه از حیوانات هم پست ترند زیرا حیوانات که جز خور و خواب چیزی نمی فهمند قوه فکر و خرد ندارند لیکن این مردم با داشتن چراغ

نورانی خرد آنقدر پرده های ضخیم مادیت بر روی قلب خود کشیده اند که هیچ
 نمیتوانند از نور این چراغ بهره مند گردند. کسی که از چشم بینا استفاده نکند. از
 گوش شنوا بهره نگیرد و از قلب فایده نبرد آیا از جانور پست تر نیست (اِهْم
 قلوب لا یفتھون بہا ، لِم اعین لا یبصرون بہا : لہم اذان لا یسمعون بہا
 اولئک کا لانعام بل ہم اضل) سخنان انبیاء در چنین مردمی تاثیر ندارد .
 آب پاشیدن پای درختی که ریشه اش خشکیده باشد چه فایده خواهد داشت؟ کسی
 که مرده باشد او را بچه وسیله میتوان سخن فهماند؟ این مردم کور و کر ، این
 مردگان متحرک، این جانوران بلباس انسان در پیشگاه مقدس بشریت به پیشیزی ارزش ندارند
 دسته سوم - کسانی هستند که در فکر شناسائی خود هستند و علامت استفهام
 در جبین آنان هست . از گردش آسمان و زمین در تعجب هستند لیکن قدرت فهم
 رموز عالم را فعلا ندارند و نیروی درک مطالب بدون کمک و امداد در آنان نیست
 انبیاء و مرسلین برای رساندن چنین مردمی بسر منزل مقصود میآیند دست این افراد
 را میگیرند و آنها را بمطلوب میرسانند بلی پیغمبر کسی را که آماده قبول نصیحت
 و راهنمایی باشد و در برابر دستگاہ عظیم آفرینش خود را خاضع به بیند انذار تواند
 نمود . چنین مردمی سیمیشان بیپوده نخواهد بود و زحماتشان عبث نخواهد گشت
 انبیاء چون چراغهای فروزانی هستند که در شب تاریک میان بیابان مخوف برای مسافری که
 راه گم کرده افروخته میشود تا مردم مسافر بر راهنمایی چراغ راه را پیدا کند و بمقصد برسد
 ولی اگر مسافر کور باشد و نور چراغ را نبیند آیا چراغ مقصراست؟ در آیه فوق ہم
 خداوند میفرماید : ای پیغمبر تو انذار میکنی کسانی را که یادآوری و ذکر را پیروی کنند
 و در برابر جلال و جبروت دستگاہ آفرینش خاضع باشند و خود را آماده فهم رموز بنمایند
 در حدیث است که ابی ذر غفاری قبل از تشریف خدمت رسول اکرم در
 ایامی که چوبانی مینویسند هر وقت که در میان بیابان تپشش بستارگان میافتاد و آسمان
 نیلگون را مورد نظر قرار میداد میگفت : ماہذا الکون ؟ (این جهان چیست ؟)
 بیشک چنین مردمی خود را نجات خواهند داد و پرده بر نواقص زندگی خواهند پوشید
 و بالنتیجہ مشمول مغفرت خواهند بود و از این تفحص و جستجو برای پیدا کردن مبدء عالم
 نتیجہ خواهند گرفت خدایشان آنانرا هدایت خواهد کرد و به آنان پاداش کریمانه خواهد داد
 هر که چون مجنون در این صحرای بی پایان دوید - عاقبت بر لیلی مقصود خود خواهد رسید

من جاهد فینا لنھدینھم سبلنا

اجر کریمانه : اجر پست که بی منت باجیر داده شود یعنی او را مستحق اجر بدانند و با اجر بدهند
 اجر لثیمانه : اجر پست که با منت داده شود یعنی اجیر را مستحق اجر ندانند
 بلکه ترحموا و ارفاقا با اجر بدهند. خداوند میفرماید ای پیغمبر : مردمیکه در راه رسیدن بہدف
 عالی انسانی زحمت بکشند پروردگار در ازاء این زحمت بہ آنان اجر کریمانه عطا خواهد نمود